

خاطرات واقعی دخترم

www.ketab.ir

مأئده

عباس غلامی

سرشناسه: غلامی، عباس، ۱۳۴۶

عنوان و نام پدید آور: مائده/ عباس غلامی

مشخصات نشر: بابل، مسجد مقدس محدثین، ۱۳۹۳

مشخصات ظاهری: ۱۶ص

شابک: ۷-۵-۹۳۶۰۸-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

رده بندی کنگره: ۸۳۵۵/ل/۱۷/م/۱۳۹۲

رده بندی دیویی: ۸ فا ۳/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۰۳۷۵۹



شناسنامه کتاب

نام کتاب: دخترم مائده

مولف: عباس غلامی

ویراستار: دکتر حسین غلامی

ناشر: انتشارات مسجد مقدس محدثین

صفحه آرا: فتانه هاشمی

نوبت چاپ: اول/ ۱۳۹۳

شمارگان: ۱۰۰۰جلد

طراح جلد: علیرضا امیر سلیمانی

محل نشر: بابل، خیابان شهید نواب صفوی، جنب مسجد مقدس محدثین

بهاء: ۴۰۰۰ تومان

مرکز پخش: فروشگاه محصولات فرهنگی مسجد مقدس محدثین

تلفن: ۰۹۱۱۱۱۸۳۳۲۳ - ۰۲۰۶۱۷۱ - ۰۱۱۱ تلفکس: ۰۲۲۰۸۹۶۱ - ۰۱۱۱

مقدمه

کتابی که پیش رو دارید خلاصه ای است از شرایط سخت و طاقت فرسا که مجبور به تحمل و گذراندن آن بودم. دوره درمان دخترم مائده که به علت تومور استخوانی تحت شیمی درمانی و جراحی قرار گرفت با توجه به رشته تحصیلی و حرفه پزشکی ام ناباورانه در سخت ترین بن بست زندگی قرار گرفتم. شرایط بسیار سخت به مدت ده ماه که بارها و بارها آرزوی مرگ می کردم تا شاهد آن روزها نباشم؛ روزهایی که قابل توصیف نیست.

سعی کردم هم جهت جلوگیری از اطاله مطالب و نیز برای اجتناب از خدشه دار شدن احساسات خواننده از ذکر بسیاری از جزئیات بپرهیزم و فقط به بیان کلیات اکتفا کنم. اگر در قسمت هایی از کتاب به شرح بعضی از وقایع اشاره کرده ام به ناچار خواستم خواننده، درک بهتری از شرایط من داشته باشد تا بتواند اتفاقات بعدی که در کمال استیصال و ناباورانه به وجود آمد را حس کند.

در این ماجرا اتفاقاتی خارج از دنیای مادی - که در دهم داشتم - به وقوع پیوست و ناباورانه مرا در آن شرایط سخت یاری نمود. در این راستا سعی کردم فقط بعضی از آن اتفاقات که غیر قابل انکار است را ذکر کنم و از ذکر بسیاری از موارد مشابه خودداری نمایم.

قابل ذکر است که در این اثر، راوی این مطالب صرفاً من هستم و تجربیات شخصی خود از آنچه گذشت را نقل می کنم. بدیهی است اگر می خواستم تجربیات دردناک و شرایط آن روزها را از زبان دخترم بنویسم که در معرض خطر جدی بین مرگ و زندگی بود و یا از زبان همسرم که در تمام لحظات و شب و روز در کنار تخت دخترم در خانه و بیمارستان بود، مطمئناً گستردگی مطالب بسیار فراتر از این می گردید.

نوشتن این مطالب همراه با به یاد آوردن خاطرات آن روزهای سخت، صرفاً احساس وظیفه ای است نسبت به «او»، آن که همه چیز خود را مدیون وی می دانم.